

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم 96/07/18

پرسش :

سیوطی در کتاب اللآلی المصنوعه ، در برخی احادیث فضائل امیر المومنین علیه السلام که مخصوصا ابن تیمیه در آنها خدشه وارد می‌کند، نظر ابن تیمیه را رد می‌کند.

پاسخ:

تنها در رابطه با حدیث:

«أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 11، ص 65، ح 11061

می‌گوید ایشان با 18 یا 24 سند خیلی کم و نادر است، یعنی در حد 1 در 500 است. ما گفتیم که این کتاب همانند کتاب «میزان الاعتدال» روایتی را که دیگران تضعیف کردند توثیق و تصحیح می‌کند، اما موضوعاً له این کتب برای روایات جعلی است.

این کتاب «اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة» نام دارد. ایشان در یک یا دو مورد روایات را تضعیف کرده تا جایی که «بسط ابن جوزی» هم به جد خود اعتراض کرده است. این موارد تعداد اندکی هستند که ایشان آن‌ها را رد می‌کند، وگرنه چنین نیست.

نمونه دیگر کتاب «الموضوعات» اثر «ابن جوزی» است. نظر ما این است که نباید به کتبی که موضوعاً له آن روات ضعیف و روایات ضعیف است استناد کنیم. خود نص بهانه به دست دشمن دادن برای تضعیف ماست!

**پرسش:**

استاد سایت‌ها و کلیپ‌هایی است که شما می‌گویید این موارد از فلان کتاب گرفته شده است، اما آن‌ها می‌گویند که این موارد از فلان کتاب شیعه گرفته شده است.

این کتب در دسترس شیعیان و اهل سنت است و هرکدام می‌توانند به آن مراجعه کنند. جوانان شیعه و اهل سنت با مراجعه به این کتب سردرگم هستند و نمی‌دانند باید چکار کنند.

همان‌طور که شما کتب را می‌آورید و می‌گویید این مطالب از این کتب گرفته شده آن‌ها هم کلیپ شما را می‌آورند و می‌گویند این مطالب از این کتاب شیعه گرفته شده است.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

این ترفندهای رسانه‌ای است؛ ما بخواهیم یا نخواهیم یک جنگ رسانه‌ای شروع شده است. هم آن‌ها و هم ما در این جنگ رسانه‌ای حضور داریم. حال در این میدان چه کسی بیشتر در عرصه باشد بُرد با اوست.

به عنوان مثال من گفتم: "«ابو لؤلؤ» که عمر را کشته است در مدینه کشته شد و در قبرستان بقیع دفن شده است. «علامه مجلسی» در کتاب «بحارالأنوار» جلد 33 صفحه 32 و 33 این مطلب را به طور مفصل نقل کرده است.

«ابو لؤلؤ» که در کاشان مدفون است ارتباطی به او ندارد. او یک مرد صالحی بوده و مردم به همین خاطر به او احترام می‌گذارند."

وهابیت پس از بیان این مطالب از سوی من با دخل و تصرف در گفته‌های من کلیپی درست کردند مبنی بر اینکه من گفتم: "«ابو لؤلؤ» که عمر را کشته مرد صالحی بوده است!"

هرکسی این کلیپ را ببیند خیال می‌کند که آقای قزوینی گفته «ابو لؤلؤ» قاتل عمر انسان صالحی بوده و مردم او را دوست دارند.

همچنین در چاپ‌های کتاب «بخاری» تا الآن بیش از 10 چاپ هشت جلدی، هفت جلدی، چهار جلدی و یک جلدی داشته است و این چاپ‌ها هم کاملاً با هم تفاوت دارد.

بنده بارها گفتم آدرسی که من می‌دهم برمبنای کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است که در مکتبه اهل بیت موجود است می‌باشد.

حال دشمنان یک کتاب «صحیح بخاری» پیدا می‌کند که مثلاً در آن جلد چنین روایتی نیست و ادعا می‌کند که ببینید ایشان که گفته «صحیح بخاری» جلد فلان صفحه فلان مشاهده کنید که این مطالب در این جلد و کتاب نیست و ایشان دروغ گفته است.

به تعبیر مقام معظم رهبری باید مقداری بصیرت را بالا ببریم. باید جوانان خود را با این روش‌ها و ترفندها آگاه کنیم تا روشن باشند و حقیقت را تشخیص دهند.

به عنوان مثال یکی از اهل سنت شبی نزد من آمد و گفت: شما معتقد هستید که عمر قاتل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بوده است. من به او گفتم: آیا این حرف را از من یا مراجع ما شنیدید؟! او گفت: نه نشنیدم، اما عقیده شما این است.

من به او گفتم: حال شما بفرمایید که قاتل حضرت فاطمه زهرا چه کسی بوده است و چه کسی حضرت فاطمه زهرا را کشته است؟! شکی نیست که حضرت فاطمه زهرا شهید شده است و جمهوری اسلامی هم این مسئله را اعلام می‌کند.

در کتاب «کافی» روایتی نقل شده مبنی بر اینکه امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) به صراحت فرمودند: حضرت فاطمه زهرا شهید بوده است. آیا بگوییم که اجنه همان‌طور که «سعد بن عباد» را کشتند حضرت فاطمه زهرا را کشته است؟! است؟! است!؟

این در حالی است که یکی از فضلاء حوزه از من سؤال کرد که شما گفتید حضرت فاطمه زهرا را اجنه کشتند!! من گفتم: حداقل شما دقت کنید که من آنچه چه مطلبی بیان کردم.

این شخص به دنبال این است که از زبان من بشنود عمر بن خطاب قاتل حضرت فاطمه زهرا بوده است و همین مطلب را منتشر کنند تا به این بهانه شیعیان را بکشند. ضمناً من در آنجا اثبات کردم که عمر بن خطاب قاتل حضرت فاطمه زهرا بوده است.

بنده گفتم: مشاهده کنید «سعد بن عباد» تا آخر عمر نه با ابوبکر بیعت کرد و نه با عمر بیعت کرد. در کتب اهل سنت وارد شده که عمر دستور داد «سعد بن عباد» را کشتند و به گردن اجنه انداختند و اشعاری ساختند مبنی بر اینکه «سعد بن عباد» را اجنه کشته است.

من گفتم: ما بگوییم حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را اجنه کشته همان‌طور که «سعد بن عباد» را کشته است؟! اینکه عمر دستور به قتل حضرت فاطمه زهرا داده را به گردن اجنه بیندازیم؟! است!؟

در حقیقت این ادعا اعتراف ضمنی است مبنی بر اینکه قاتل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) چه کسی بوده است، اما بچه شیعه‌ها و حتی طلاب ما حتی متوجه مفهوم نیستند. بنده تندترین عبارتی که در این زمینه گفته بودم همین بوده است.

من گفتم: "آیا درست که ما بگوییم حضرت فاطمه زهرا را اجنه کشته همان‌طور که «سعد بن عباد» را کشتند؟!"

این شخص نه تاریخ خوانده، نه ادعا دارد و نه از مفهوم کلام من چیزی عایدش شده است. او تنها می‌گوید: "آقای قزوینی گفته که اجنه حضرت فاطمه زهرا را کشتند." ما با این طلاب و فضلاء حوزه علمیه خود چکار کنیم؟!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله

ما در این مقدمه عرض کردیم که می‌خواهیم روی چهار محور به صورت خیلی اجمالی بحث کنیم؛

**محور اول** این است که ما ابتدا تعریف شبهه، انواع شبهه و انگیزه‌های شبهه را مطرح کنیم. **محور دوم** شرایط کسی که متصدی پاسخگویی به شبهه است را مطرح کنیم.

**محور سوم** مصادری که می‌خواهیم در مناظره و پاسخگویی به او استناد کنیم را مشخص کنیم. در **محور چهارم** روش‌ها، اصول و فنون پاسخگویی به شبهات و مناظرات را بیان کنیم.

در بحث اول "**افکار عامه عن شبهات**" مطرح می‌شود. ما در جلسه اول هم عرض کردیم که بحث پخش شبهات و نشر شبهه از آغاز بشریت و پای نهادن او به عرصه گیتی مطرح شده است. از روزی که حضرت آدم لباس خلقت پوشید این شبهات مطرح شده است.

«ابلیس» در برابر دستور خداوند عالم که می‌فرماید:

(ما مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ)

چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی در آن هنگام که به تو فرمان دادم؟

شبهه‌ای مطرح می‌کند و می‌گوید:

(أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)

من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک!

سوره اعراف (7): آیه 12

«ابلیس» ادعا می‌کند قطعاً ارزش آتش بالاتر از گِل است. او ابتدا در برابر خداوند قادر متعال و خالق کون این چنین جسورانه می‌ایستد. شاید بتوان گفت این‌طور جسارت را در عالم هستی از کسی سراغ نداریم که دو به دو با خداوند عالم بحث و طرح شبهه کند.

خداوند عالم در قرآن کریم تاریخ انبیاء را برای ما مطرح می‌کنند و شبهاتی را که در برابر حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت نوح داشتند را بیان می‌کنند. این بحث در حقیقت بحث مفصلی در قرآن کریم است. ما یک فایل پاورپوینت در رابطه با شبهاتی که انبیاء الهی با آن برخورد داشتند داریم که تقدیم دوستان خواهیم کرد. ما این مطالب را به طور مفصل تنظیم کردیم. موضوعاتی که ما در این فایل جمع کردیم تحت عناوین:

"المناظرة بين الله و الملائكة"، "المناظرة بين الله و إبليس"، "مناظرة ابراهيم با پدرش"، "مناظرة ابراهيم با قومش"، "مناظرة حضرت ابراهيم با نمرود"، "مناظرة حضرت نوح"، "مناظرة حضرت موسى با فرعون"، "مناظرة رسول اكرم با كفار"، "مناظرة رسول اكرم با نصاری نجران"، "مناظرة رسول اكرم با مشركين مكه" و...

این مناظرات، مناظراتی است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم مطرح کرده است. بنده کتابی دارم که الآن صاحب اثر آن یادم نیست. نام کتاب «المناظرة فى الكتاب» است. به طور کلی شاید بیش از صد مورد مناظراتی که انبیاء در قرآن داشتند را فهرست وار بیان کردند.

یکی از شبهاتی که قرآن کریم آن را مورد توجه قرار داده شبهه‌ای است که یهود مطرح کردند و اذهان مسلمانان را مشوش کردند و آن هم مربوط به انتقال قبله از بیت المقدس به بیت الله الحرام است.

یهود ادعا کردند اگر چنانچه نماز خواندن به طرف بیت المقدس حق بود، الآن که شما از بیت المقدس منصرف شدید و رو برگردانید باطل است. همچنین اگر نماز خواندن به طرف بیت الله الحرام درست است قبلاً که به سمت بین المقدس نماز می‌خواندید نمازتان باطل بوده است.

در حقیقت یهود بن بست ثابت و لاینحلی را برای مسلمانان ایجاد کرده‌اند. خداوند عالم در جواب می‌فرماید:

(سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

به زودی سبک مغزان از مردم می‌گویند: چه چیز آن‌ها را (مسلمانان را) از قبله‌ای که بر آن بودند باز گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خدا است هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

قرآن کریم ابتدا این افراد را ترور شخصیتی می‌کند و می‌فرماید: افرادی که این چنین مطالبی به زبان می‌آورند افرادی سفیه هستند و انسان‌های عاقلی نیستند. این افراد خودشان را مقدس مآب و پایبند به آئین حضرت موسی نشان می‌دهند، نه یک انسان مشرک!!

این افراد خود را به عنوان کسی نشان می‌دهند که پایبند یک دین ابراهیمی است و با رنگ قداست جلو می‌آیند. قرآن کریم می‌فرماید: اولاً این افراد سفیه هستند.

**پرسش:**

استاد توهین درست است!؟

**پاسخ:**

قرآن کریم نسبت به این افراد واقعیت را بیان می‌کند. به عنوان مثال شما به کسی که دیوانه است دیوانه می‌گویید، به کسی که مریض است مریض می‌گویید، به کسی که دزد است دزد می‌گویید.

قرآن کریم زمانی که به علمای یهود می‌رسد سخنانی درخور شأن آن‌ها بیان می‌کند. روش‌های قرآن کریم چنین است که برای اینکه شبهات را مطرح کند شخصیت گویندگان شبهات را له می‌کند. به عنوان مثال:

**(مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا)**

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا ننمودند مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی را حمل می‌کند.

**سوره جمعه (62): آیه 5**



همچنین نسبت به «بلعم باعورا» می‌فرماید:

**فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ**

او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد.

**سوره اعراف (7): آیه 176**

خداوند تبارک و تعالی نسبت به کسانی که فتنه‌گری می‌کنند چنین عباراتی به کار می‌برد. یکی از روش‌هایی که خود ما هم باید در بحث‌ها به خاطر داشته باشیم طریقه پاسخ به معاندین است.

در روایتی که امام صادق (علیه السلام) در رابطه با بخش پاسخگویی به شبهات معاندین دارد همین است. تعبیر حضرت بسیار واضح و روشن است؛

**«مَنْ كَانَ هُمَّةً فِي كَثِيرِ النَّوَاصِبِ عَنِ الْمَسَاكِينِ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمُؤَالَيْنِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْسِرُهُمْ عَنْهُمْ وَ يَكْشِفُ عَنْ مَخَازِبِهِمْ وَ يَبِينُ عَوْرَاتِهِمْ»**

**بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2، ص 10،**

**ح 19**

مراد از این روایت رسوا کردن دشمنان و له کردن شخصیت آن‌هاست؛ گاهی اوقات ممکن است کسی اشکال شرعی داشته باشد و از شما سؤال کند شما موظف هستید که اشکال شرعی او را پاسخ بدهید. این در حالی است که گاهی اوقات شخص قصد فتنه‌گری دارد.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در جنگ صفین با معاویه می‌جنگد و اصحاب به معاویه ناسزا می‌گویند.  
امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 323، خ 206

امیرالمؤمنین در مورد معاویه که برای نابودی اسلام تلاش می‌کند چنین فرمایشی بیان می‌کنند. امیرالمؤمنین تجسم اسلام است و زمانی که اصحاب به معاویه ناسزا می‌گویند می‌فرماید: به جای ناسزا گفتن حقایق را بیان کنید.  
این در حالی است که حضرت امیرالمؤمنین نسبت به «اشعث بن قیس» که فتنه‌گری می‌کند طور دیگری برخورد می‌کند. امیرالمؤمنین در مسجد مشغول سخنرانی بودند که «اشعث» شروع به فتنه‌گری کرد. آن بزرگوار از بالای منبر خطاب به او فرمودند:

«مُتَافِقٌ بِنِ كَافِرٍ، حَائِكٌ بِنِ حَائِكٍ، إِنِّي لِأَجِدُ مِنْكَ بَنَّةَ الْعَزْلِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 34، ص 288، ح 1036

امیرالمؤمنین آنچه درخور یک انسان پست و رذل است نسبت به «اشعث» بیان می‌کند. «اشعث بن قیس» پدر «محمد بن اشعث» قاتل حضرت مسلم (علیه السلام) است.

بنابراین مباحثی که مطرح شده بحث اهانت نیست. شارع مقدس در برابر کسانی که در جامعه دینی و مذهبی فتنه‌گری می‌کنند آرام نمی‌نشیند. چنین نیست که او فتنه‌گری کند و ما هم بنشینیم و جواب بدهیم!! فتنه باعث می‌شود که جامعه اسلامی از داخل بپوکد.

**پرسش:**

در مقابل او هم توهین می‌کند.

**پاسخ:**

توهین کردن او بی‌ارزش است. یک مرتبه یک انسان مقدس و آبروداری توهین می‌کند و توهین او در جامعه تأثیر می‌گذارد، اما اگر او به پیغمبر اکرم توهین کند چه کسی این توهین را می‌پذیرد؟! این مسئله متصل به وحی و مؤید من عند الله است.

مشاهده کنید چقدر به پیغمبر اکرم توهین کردند و نسبت به ایشان عبارات:

(وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ)

و گفتند ای کسی که "ذکر" (قرآن) بر تو نازل شده، مسلماً دیوانه‌ای!!

سوره حجر (15): آیه 6

و:

(وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ)

و کافران گفتند: این ساحر دروغگویی است!

سوره ص (38): آیه 4

را به کار بردند، اما راه به جایی نبردند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) متصل به وحی هستند، الله پشتیبان است و به همین خاطر در جامعه در اذهان به طوری قداست گرفته که توهین‌های کافران در ایشان هیچ تأثیرگذار نیست.

در مقابل طرف مقابل فتنه‌گری می‌کند و با جمله رسول اکرم، امیرالمؤمنین یا یک آیه از قرآن کریم آبرو و حیثیت خود را در جامعه از دست می‌دهد.

زمانی که حیثیت چنین فردی از دست رفت تأثیرگذاری کلام او از دست می‌رود. زمانی که کلام و سخن او بی‌تأثیر شد فتنه‌گری او از دست می‌رود.

بنابراین مشاهده می‌کنید در رابطه با منافقین موارد متعددی داریم که خلیفه دوم می‌گوید: یا رسول الله! فلان شخص فلان حرف را زده است، اجازه بده گردن او را بزنم. ما سال گذشته چندین مورد از این موارد را بیان کردیم.

عمر بن خطاب در چند مورد از رسول گرامی اسلام درخواست می‌کند تا اجازه دهند که گردن فلان شخص را بزنم. علی رغم اینکه این افراد سرکرده منافقین بودند و مشغول توطئه بودند چنین اجازه‌ای ندادند.

کار به جایی رسید که در جنگ احد هزار نفر به جنگ می‌رفتند، اما 300 نفر آن‌ها با تحریک منافقین برگشتند.

این در حالی است که این افراد در درون صحابه هستند و رسول گرامی اسلام آن‌ها را به چشم صحابه نگاه می‌کند.

زمانی که عمر بن خطاب اجازه می‌خواهد تا یکی از منافقین را بکشد، رسول اکرم می‌فرماید:

«أَتُرِيدُ يَا عُمَرُ؟ أَنْ تَقُولَ الْعَرَبُ، أَنْ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ»

المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، نویسنده: طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم،

محقق / مصحح: محمودی، احمد، ص 541، ح 218

رسول گرامی اسلام خطاب به عمر می‌فرمایند که اگر چنین کاری کنی مردم می‌گویند که محمد اصحاب خود را می‌کشد!!

پیام این فرمایش رسول الله را مشاهده کنید. اگر پیغمبر اکرم چند تن از منافقین را اعدام کند بلافاصله در جامعه منتشر می‌شود که به طرف پیغمبر اکرم نروید و ایمان نیاورید، زیرا پیغمبر اکرم اصحاب خود را می‌کشد. اگر به آنجا رفتید از کجا معلوم گردنتان زده نشود.

نبی گرامی اسلام تا این اندازه این افراد را تحمل می‌کنند تا جامعه اسلامی از هم نپاشد. این در حالی است که اگر کسی آمد و مشاهده شد که از او راه‌گریزی نیست، در دوران امر بین اینکه این فرد بی‌آبرو شود یا جامعه اسلامی از هم پاشیده نشود تصمیم گرفته می‌شود.

در این صورت مصلحت نظام در این است که این فرد فدا شود. بنابراین قرآن کریم می‌فرماید:

(سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

خداوند متعال ابتدا با جواب سلبی شخصیت طرف مقابل را له می‌کند، سپس سراغ جواب حلی می‌آید.

بنده بارها به دوستان توصیه کردم در مناظرات یا پاسخ به شبهات اگر ما جواب نقضی داریم باید جواب نقضی خود را مقدم کنیم. جواب نقضی تار و پود فکری و اعصاب طرف مقابل را به هم می‌ریزد و در او دیگر توان مقابله و مجادله با ما باقی نمی‌ماند.

بعد از آنکه تار و پود فکری طرف را به هم ریختیم میدان مال ماست. در این صورت در این میدان شروع به مطرح کردن مباحث علمی و جواب‌های حلی می‌کنیم.

خداوند متعال در این آیه شریفه بعد از ترور شخصیتی مطرح می‌کنند کسانی که ادعا می‌کنند اگر بیت المقدس حق بود الآن باطل است و اگر بیت الله الحرام حق است قبلاً باطل بود بدانند که هم بیت الله الحرام متعلق به خداوند است و هم بیت المقدس متعلق به خداوند است.

خداوند عالم اختیار دارد به مسلمانان بگوید به طرف بیت المقدس نماز بخوانند یا به طرف بیت الله الحرام نماز بخوانند. این افراد تصور می‌کند نستجیر بالله یکی از این اماکن متعلق به خداوند و دیگری متعلق به غیر خداوند است.

بنابراین ما در اینجا مشاهده می‌کنیم الله تبارک و تعالی در برابر شبهات دشمنان آرام نمی‌نشیند، بلکه موضع سلبی و ایجابی می‌گیرند. کسانی که ادعا می‌کنند ما نباید موضع سلبی بگیریم و حتماً باید موضع ایجابی بگیریم از روح قرآن کریم بی‌خبر هستند.

ما باید حرفی بزنیم که به مزاج اهل سنت خوش بیاید و آن‌ها را عصبانی نکند. بحث این است که اگر کسی بخواهد به اهل سنت توهین کند حرام و خلاف شرع است و در آن شک و تردیدی هم نیست.

در مقابل زمانی ممکن است که ما حقایقی را بیان کنیم، اما آن‌ها خوششان نیاید. مهم نیست که آن‌ها خوششان بیاید یا نه، زیرا ما ضامن خوش آمدن یا خوش نیامدن طرف مقابل نیستیم. در کتاب «صحیح مسلم» از قول حضرت امیرالمؤمنین و عباس نقل شده است که می‌فرمایند:

**«فَرَأَيْتُمَا هُ كَاذِبًا آئِمًّا غَادِرًا خَائِنًا»**

**صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث**

**العربی - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1378، ح 1757**

شما می‌گویید که علی بن ابی طالب مشاور اعظم این افراد بودند و با آن‌ها هیچ مشکلی نداشتند. شما شیعیان فتنه‌گری می‌کنید و برخلاف علی بن ابی طالب عمل می‌کنید.

علی بن ابی طالب با آن‌ها بوده، به آن‌ها مشورت می‌داده و با هم دوست بودند و هیچ اختلافی نداشتند. ما در مقابل این روایت از کتاب «صحیح مسلم» را به آن‌ها نشان می‌دهیم.

ما به دوستان گفتیم و روش گفتن هم فرق می‌کند. یک مرتبه می‌گوییم مشاهده کنید خلیفه اول و دوم شما از دیدگاه علی بن ابی طالب **«كَاذِبًا آئِمًّا غَادِرًا خَائِنًا»** است.

یک مرتبه می‌گوییم: اگر کسی از شما سؤال کند که در کتاب «صحیح مسلم» جلد 3 صفحه 1378 حدیث 1757 علی بن ابی طالب چنین نظری نسبت به ابوبکر و عمر داشته شما چه جوابی دارید؟!!

گفتن با گفتن خیلی تفاوت دارد!! یک مرتبه بنده مستقیم با اعصاب طرف مقابل بازی می‌کند، اما یک مرتبه طرح سؤال می‌کنم.

ما بارها توصیه می‌کنیم که اگر قرار است تیری به طرف اردوگاه مقابل بفرستیم خودمان دست به ماشه نزنیم، بلکه سلاح را به دست دیگری بدهیم تا او دست روی ماشه بگذارد.

ما باید به طرف مقابل بگوییم که اگر خانواده و اطرافیان شما چنین سؤالی از شما بپرسد شما چه جوابی برای او دارید؟! جوابتان را بگویید تا ما هم استفاده کنیم.

در این صورت اعصاب طرف مقابل سر جایش است. او یک مرتبه تصور می‌کند که فرزندش به سراغ کتاب «صحیح مسلم» رفته و این روایت را دیده است. او الآن چکار می‌کند و چه جوابی برای فرزندش دارد؟!!

ما می‌گوییم جوابی که برای فرزند، شاگرد و برادر خود داری را به ما بگو. او با فکری غیر مشوش و اعصابی آرام شروع به جواب دادن می‌کند. او فکر می‌کند که اصلاً جوابی برای گفتن دارد یا ندارد!!

ما به این شکل می‌توانیم فکر و ذهن طرف مقابل را مشغول کنیم تا متوجه شود دهها شبهه‌ای که علیه ما دارد چند شبهه هم علیه او وجود دارد. چنین نیست که مذهب و دین او حق مطلق باشد. در کتاب «مجمع البیان» جلد اول صفحه 414 وارد شده است:

«(قل لله المشرق والمغرب) هو أمر من الله سبحانه لنبيه أن يقول لهؤلاء الذين عابوا انتقالهم من بيت المقدس إلى الكعبة: المشرق والمغرب ملك لله سبحانه، يتصرف فيهما كيف شاء على ما تقتضيه حكمته. وفي هذا إبطال لقول من زعم أن الأرض المقدسة أولى بالتوجه إليها، لأنها مواطن الأنبياء، وقد شرفها الله وعظمها، فلا وجه للتولية عنها، فرد الله سبحانه عليهم بأن المواطن كلها لله، يشرف منها ما يشاء في كل زمان على ما يعلمه من مصالح العباد»

تفسیر مجمع البیان، نویسنده: الشیخ الطبرسی، ج 1، ص 414، فصل فی ذکر الإخلاص



سپس می‌گویید: نماز در بیت المقدس هفده ماه بوده است، دیگری می‌گوید: شانزده ماه بوده است، دیگران می‌گویند: هشت ماه، نه ماه و ده ماه بوده است. اختلافات وجود دارد، اما از امام صادق نقل می‌کنند که سیزده ماه بوده است.

ایشان بحث‌های مختلفی در اینجا مطرح می‌کند. در فایلی که خدمت آقایان دادیم تصاویر کتاب باز نمی‌شود، الا اینکه بعد از اینکه بخش ما تمام شد به صورت فلش رم خدمت آقایان بدهیم تا از فلش رم استفاده کنند وگرنه تصاویر کتاب در تلگرام به مشکل برخورد می‌کند.

بعد از رحیل نبی گرامی اسلام این شبهات به اوج خود می‌رسد. ان‌شاءالله ما در جلسه بعد شروع می‌کنیم و بعضی از شبهاتی که بعد از ارتحال نبی گرامی اسلام مطرح شده را در نمونه‌هایی مطرح می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته